

جامعه در آینه زبان؛

بررسی سیر خشونت، ادب، غم و شادی در جامعه فارسی زبان

فریبا صبوری^۱* (دانش آموخته دکتری زبان‌شناسی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران)

محمد راسخ‌مهند^۲ (استاد گروه زبان‌شناسی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران)

الهام ایزدی^۳ (دانش آموخته دکتری زبان‌شناسی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران)

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۱/۱/۵، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۹/۱۴، تاریخ انتشار: پاییز ۱۴۰۱

چکیده: زبان پدیده‌ای اجتماعی است. آنچه در جامعه می‌گذرد، در زبان منعکس می‌شود. به همین دلیل، مطالعه اجتماعی زبان می‌تواند واقعیت‌هایی را در مورد جامعه زبانی نشان دهد. اگر جامعه‌ای خشن، بی‌ادب یا غمگین باشد، در زبان جلوه‌گر می‌شود. با این فرض، مقاله حاضر به بررسی سیر سه ویژگی اجتماعی خشونت، ادب، و غم و شادی و بازتاب آن در زبان فارسی در پنج دهه گذشته می‌پردازد. دو پرسش اصلی پژوهش این است: آیا جامعه فارسی زبان در پنج دهه گذشته خشن‌تر، بی‌ادب‌تر و غمگین‌تر شده است؟ آیا بین رخدادها، مهم سیاسی و اجتماعی و سیر این تغییرات رابطه‌ای وجود دارد؟ برای یافتن پاسخ این پرسش‌ها پیکره‌ای زبانی از پنج دهه گذشته تحلیل شد که شامل فیلم‌های سینمایی، روزنامه‌ها، داستان‌ها، سخنرانی‌های سیاست‌مداران و ترانه‌ها بود. پیکره به پنج دهه تقسیم شد که در هر دهه یک یا چند رخداد مهم سیاسی و اجتماعی در کشور روی داده

1. faribasabouri@gmail.com

* نویسنده مسئول

2. rasekh@basu.ac.ir

3. e.izadi89@gmail.com

است: دهه پنجاه (انقلاب)، دهه شصت (جنگ)، دهه هفتاد (سازندگی و اصلاحات)، دهه هشتاد (مهرورزی و مسائل انتخابات) و دهه نود (اعتدال و تحریم). در این پیکره به دنبال یافتن، تحلیل و تعیین فراوانی ابزار زبانی بوده‌ایم که ویژگی‌های مد نظر را نشان می‌دهد؛ مانند استعاره‌ها، صفات، صورت‌های خطاب، و دشواژه‌ها. این مطالعه نشان می‌دهد که به صورت کلی جامعه فارسی‌زبان حداقل در دو دهه گذشته خشن‌تر، بی‌ادب‌تر و غمگین‌تر شده است. همچنین ارتباط مشخصی بین رخداد‌های اصلی سیاسی-اجتماعی در هر دهه و میزان افزایش یا کاهش ویژگی‌های مذکور دیده می‌شود.

کلیدواژه‌ها: خشونت، ادب، غم و شادی، استعاره مفهومی، زبان‌شناسی شناختی.

۱ مقدمه

زبان آینه جامعه است. جامعه زبانی مجموعه‌ای از سخنگویان هر زبان است و کاربرد هر زبان متأثر از جامعه است. در سال‌های اخیر، از زبان مردم کوچه و بازار یا جامعه روشنفکری و دانشگاهی می‌شنویم که جامعه خشن‌تر شده است و مردم زود از کوره درمی‌روند، کم‌طاقت شده‌اند و در استفاده از واژه‌ها و عبارات خشن بی‌پروا شده‌اند. همچنین، به بیان همین افراد، میزان رعایت ادب نیز در جامعه کم شده است و سخن‌گویان زبان فارسی کمتر از گذشته خود را ملزم به رعایت ادب زبانی می‌دانند. از طرفی دیگر بارها شده است که شنیده‌ایم جامعه غمگین شده است و شادی روزبه‌روز کم‌رنگ‌تر می‌شود و به بیان دیگر، برخی بر این باورند که انسان در جامعه ایران غمگین‌تر از قبل شده است. در این مقاله می‌خواهیم این فرضیه‌ها را بسنجیم و ببینیم آیا این دریافت‌ها درست است. به هر حال، چون کاربرد زبان از جامعه جدا نیست، ویژگی‌های اجتماعی مانند خشونت، ادب و غم و شادی خود را در زبان نیز نشان می‌دهند. با اینکه این مباحث در چند سال اخیر در میان مردم عنوان شده است، اما هیچ تحقیق زبان‌شناختی این فرضیه‌ها را نکاویده و مشخص نیست آیا دریافت عمومی درست است یا خیر. از این‌رو، هدف این پژوهش بررسی این دریافت عمومی است. برای اینکه سیر ویژگی‌های مذکور مشخص شود، زمان مطالعه را پنج دهه گذشته انتخاب کردیم تا مهم‌ترین وقایع نیم قرن گذشته جامعه ایران و تأثیر آن بر زبان فارسی را بررسی کنیم. در این نیم قرن گذشته، ایران اتفاقات بزرگی را از سر گذرانده است که مهم‌ترین آنها انقلاب اسلامی، جنگ تحمیلی، سازندگی و اصلاحات، دوران پس از اصلاحات و رویدادهای انتخابات هشتاد و هشت، و تحریم‌ها و مباحث هسته‌ای و فشار اقتصادی است. هر کدام از این وقایع

بر جامعه فارسی‌زبان و به تبع آن بر زبان فارسی تأثیر گذاشته‌اند.
پرسش‌های اصلی عبارت‌اند از:

- آیا کاربرد زبان فارسی در پنج دهه گذشته خشن‌تر شده است؟ به عبارت دیگر، آیا سخنگویان فارسی‌زبان ایرانی، نسبت به قبل، میزان بیشتری از واژه‌ها، عبارات، و استعاره‌های حاوی خشونت را به کار می‌برند؟
- آیا میزان رعایت ادب در جامعه فارسی‌زبان کم شده است؟ به بیان دیگر آیا واقعاً در پنجاه سال گذشته ادب سیر نزولی داشته است؟
- آیا میزان بروز غم در زبان فارسی افزایش داشته است؟
- آیا ارتباطی بین مهم‌ترین وقایع سیاسی و اجتماعی نیم قرن گذشته با سه ویژگی خشونت، ادب، و غم و شادی وجود دارد؟

پاسخ ابتدایی این مقاله به این پرسش‌ها مثبت است. یعنی این احساس که گویی جامعه خشن‌تر شده، میزان رعایت ادب نیز در آن کمتر از گذشته شده یا غمگین‌تر شده است، در زبان منعکس شده و مطالعه حاضر این نکته را تأیید می‌کند. مقاله حاضر نشان می‌دهد خشونت، ادب، غم و شادی به‌عنوان خصیصه‌های زبانی و اجتماعی، چگونه متأثر از رویدادهای مهم سیاسی و اجتماعی در پنجاه سال گذشته بوده‌اند. در برهه‌هایی از این تاریخ پنجاه‌ساله، جامعه آرام و کم‌حادثه بوده، یا حوادثی روی داده، که ماحصل آن آرام‌تر شدن فضای کلی جامعه بوده است. این آرامش اجتماعی خود را در زبان نشان می‌دهد؛ یعنی در این دوره‌ها از میزان خشونت، بی‌ادبی و غم در زبان نیز کاسته شده است. اما دوره‌هایی نیز بوده که به دلیل رخدادهای خاص سیاسی و اجتماعی، جامعه خشن شده یا بی‌ادب و غمگین شده و این ویژگی در زبان نیز منعکس شده است. اگر به‌طور کلی بگوییم، حداقل در دو دهه اخیر، سیر خشونت، بی‌ادبی و غم در جامعه فارسی‌زبان صعودی بوده است. داده‌ها و آمارهایی که در ادامه می‌آید این نتیجه‌گیری را مستدل می‌کند. در بخش دوم مقاله تعریف خود از ادب، خشونت و غم در زبان را ارائه کرده‌ایم تا مشخص شود در این مطالعه در پی یافتن چه خصائصی بوده‌ایم. همچنین در همین بخش مشخص می‌کنیم برای تعیین خشونت، ادب و غم دنبال چه ویژگی‌های زبانی باید بود. ویژگی‌هایی مانند استعاره‌های مفهومی، دشواژه‌ها و حسن‌تعبیرها، صفات با بار عاطفی مثبت و منفی، واژه‌های حاوی مفهوم احساسات و صورت‌های خطاب

ویژگی‌هایی هستند که میزان ادب، خشونت و غم متن را مشخص می‌کنند. مفاهیمی که در این پژوهش مورد بررسی قرار می‌گیرند از این قرار است: استعاره، عبارت است از درک یک حوزه مفهومی به صورت یک حوزه مفهومی دیگر. به عبارت ساده، در استعاره حوزه مفهومی «الف» به منزله حوزه مفهومی «ب» است. بنابراین، استعاره مفهومی از دو حوزه مفهومی تشکیل می‌شود که در آن یک حوزه توسط حوزه دیگر درک می‌شود. حوزه مفهومی هر نوع سازمان‌دهی منسجم تجربه است (کوچش^۱، ۲۰۱۰: ۴)؛ به اعتقاد صفوی (۱۳۸۳: ۲۶۹-۲۶۳) از لحاظ زبان‌شناسی تاریخی، استعاره موجب به وجود آمدن کلمات جدید می‌شود. دیگر متغیر مورد بررسی این پژوهش دشواژه است؛ الن^۲ و بوریج^۳ (۲۰۰۶: ۴۰) پرهیزه کلامی یا دشواژه را همه کلمه‌ها یا مجموعه‌ای از کلمه‌ها می‌دانند که به مفاهیم و اعمالی که در یک جامعه ممنوع یا دارای بار معنایی منفی هستند، اشاره می‌کنند. نوربای^۴ و واید^۵ (۲۰۱۵) عنوان می‌کنند که افراد جامعه با توجه به نوع رابطه و درجه نزدیکی به یکدیگر، نوع عضویت در گروه‌های اجتماعی از عناوین مختلف خطاب استفاده می‌کنند مثلاً اسم کوچک در مقابل نام خانوادگی، ضماینر دوم شخصی رسمی در مقابل غیررسمی و... که صورت‌های خطاب نامیده می‌شود.

اما از کجا می‌توان میزان خشم، ادب و غم در کاربرد زبان را سنجید؟ برای این کار نیاز به بررسی داده‌های زبانی است. منظور از داده‌ها، همان پیکره زبانی است که در این پنج دهه تولید شده است. پیکره زبانی تهیه شده برای این مطالعه تاحدی که امکان داشت متنوع انتخاب شده است تا نمایانگر زبان طبیعی مورد استفاده در جامعه زبانی باشد. این پیکره شامل متون مطبوعاتی، فیلم‌های سینمایی، داستان‌ها، ترانه‌ها، سخنرانی‌های مقامات سیاسی، اخبار و موارد مشابه است که در ادامه مقاله به تفصیل معرفی شده است. از هر دهه میزان تقریباً برابری داده انتخاب و تحلیل شده است و میزان کاربرد خشم، ادب، غم و شادی در آنها مقایسه شده است. داده‌های انتخاب شده شامل فیلم‌های سینمایی، داستان‌ها، روزنامه‌ها، سخنرانی‌های سیاست‌مداران و ترانه‌ها بوده است. در بخش سوم مقاله به طور اجمالی پیکره زبانی مورد مطالعه معرفی شده و نحوه استخراج داده‌ها از این پیکره نیز شرح داده شده است.

بخش چهارم به تحلیل داده‌ها اختصاص دارد. در این بخش براساس هر دهه، مشخص کرده‌ایم

1. Z. Kövecses
3. K. Burridge
5. C. Wide

2. K. Allan
4. C. Norrby

در پیکره مورد مطالعه میزان خشونت، ادب (یا بی ادبی) و غم و شادی به چه میزان است. همچنین در نهایت داده‌های استخراج شده نشان می‌دهد سیر خشونت، ادب و غم چگونه بوده است. در چه دهه‌ای کم و در چه دهه‌ای زیاد بوده است و سیر این دو ویژگی در جامعه چگونه است؟ صعودی است یا نزولی؟ از میان پیکره موجود، در چه بخش‌هایی این دو ویژگی کمتر یا بیشترند؟ مثلاً فیلم‌ها در مقایسه با داستان‌ها خشن‌ترند؟ مؤدب‌ترند؟ سخنرانی‌های سیاسی چگونه؟ و به همین ترتیب سایر بخش‌های پیکره. به این ترتیب می‌توان سیر خشونت، ادب و غم و شادی را هم در دهه‌های مختلف مقایسه کرد و هم در ژانرهای مختلف.

بخش پنجم نیز بحث و نتیجه‌گیری است. در این بخش سعی شده ارتباط بین رخداد‌های سیاسی و اجتماعی مهم هر دهه و میزان تأثیر آنها بر زبان، از حیث خشونت و ادب، بحث شود. این بحث نشان می‌دهد زبان در خلأ تولید نمی‌شود و زبان هر جامعه متأثر از رخداد‌هایی است که در جامعه رخ می‌دهد و البته هشدار می‌دهد که بر اینکه حس عمومی مردم درست است و کاربرد زبان فارسی از حیث خشونت، بی ادبی و غم سیر صعودی پیدا کرده است.

۲ خشونت، ادب، غم و شادی در زبان

خشونت، ادب و غم، علاوه بر جلوه‌های رفتاری، جلوه‌های زیبایی نیز دارند. معمولاً ما از شیوه حرف زدن افراد، کلماتی که به کار می‌برند، صورت‌های خطابی که با آنها دوستان و افراد دیگر را صدا می‌زنند، صفات خشن یا نرمی که استفاده می‌کنند و استعاره‌های مفهومی که بر زبان‌شان جاری می‌شود؛ قضاوت می‌کنیم که آیا او فردی مؤدب است یا بی ادب، غمگین است یا شاد یا اینکه الان عصبانی است یا آرام. در واقع ادب، خشم، غم و شادی بیش از آنکه مفهومی رفتاری باشند، مفهومی زبانی هستند.

برای بیان خشم، مانند سایر عواطف (همچون غم، شادی، نفرت و نظایر آن)، و ادب، زبان ابزار مختلفی در اختیار سخنگویان قرار می‌دهد. مثلاً ناسزاگویی و استفاده از الفاظ بیانگر خشونت، ابزاری برای بیان خشم است. همچنین فرد می‌تواند از صفات متفاوتی استفاده کند، که برخی از آنها صفات خشن هستند و برخی صفات نرم. یا در مورد ادب، صورت‌های خطاب (مانند تو، شما، جناب عالی، حضرت عالی) می‌تواند ادب یا بی ادبی را القا کند. همچنین در مورد غم و شادی نیز علاوه بر حالاتی همچون چهره، اشک و گریه، کلماتی که مستقیماً به این مفاهیم اشاره می‌کنند (همانند ناراحتی، خوشحالی و غمگین)، نشان‌دهنده این احساسات هستند. اما شاید مهم‌ترین

ابزاری که زبان برای این منظور در اختیار فرد قرار می‌دهد، استعاره مفهومی است. استعاره مفهومی یکی از ارکان زبان‌شناختی شناختی است، که در سه دهه گذشته به یکی از سه مکتب عمده در زبان‌شناسی تبدیل شده است (دبیرمقدم، ۱۳۸۳: فصل اول). در زبان‌شناسی شناختی بر این نکته تأکید می‌شود که ما انسان‌ها تجاربی که مستقیم درک نمی‌شوند (مانند زمان، عواطف، دوستی و نظایر آن) را براساس تجاربی درک می‌کنیم که می‌توانیم از آنها دریافتی مستقیم داشته باشیم و عینی هستند. به عبارتی مفاهیم انتزاعی را براساس مفاهیم عینی درک می‌کنیم. به بیان دیگر، مفاهیم انتزاعی در ذهن انسان با بهره‌گیری از مفاهیم عینی سازمان‌بندی می‌شوند؛ زبان درک مفاهیم انتزاعی برپایه مفاهیم عینی را به ما نشان می‌دهد (راسخ‌مهند، ۱۳۹۳: ۱۳). به این ترتیب درک جسمی خود از فضای سه‌بعدی را به تجربه خود از زمان نسبت می‌دهیم و مثلاً از زمان «پیش رو» صحبت می‌کنیم. در واقع، زمان مفهومی انتزاعی است که برای درک و بیان آن به مفهوم عینی مکان متوسل می‌شویم یا برای بیان مفهوم شادی «از پرواز کردن» استفاده می‌کنیم. این نظریه، نظریه استعاره مفهومی نام دارد که نخستین بار از سوی لیکاف^۱ و جانسون^۲ (۱۹۸۰) مطرح شد. آنها عنوان کردند که برخلاف نظر رایج تا آن زمان، استعاره فقط یک ویژگی سبکی زبان ادبی نیست، بلکه تفکر و ذهن هم دارای ماهیت استعاری است؛ و از این رو زبان روزمره نیز به همان میزان استعاری است. استعاره و مجاز دو نیروی تخیل ما هستند و به عبارتی، ذهن استعاری است که زبان نیز استعاری است. به همین دلیل آن را استعاره مفهومی، در تقابل با استعاره زبانی نامیدند. در نظریه استعاره مفهومی، ما مفاهیم حوزه‌های انتزاعی را براساس مفاهیم حوزه‌های عینی درک می‌کنیم. در واقع، شکل‌گیری ساختار مفهومی ما حاصل نگاشت بین دو حوزه عینی و انتزاعی است. منظور از نگاشت، تطبیق برخی ویژگی‌های دو حوزه شناختی است که در قالب استعاره به همدیگر نزدیک شده‌اند. مثلاً در جملات زیر، برای بیان خشونت که مفهومی انتزاعی است، از مفاهیم عینی استفاده شده است:

۱. رحیم خرکچی آتش می‌گیرد.
۲. گُر گرفتم.
۳. این قلب را باید از سینه بیرون بکشم و تکه‌تکه کنم.

این نمونه‌ها جملات روزمره زبان هستند؛ که از پیکره این پژوهش استخراج شده‌اند. با اینکه در این

جملات به «خشونت» اشاره شده است، اما در هر سه مورد با استفاده از حوزه معنایی دیگری این کار صورت گرفته است. مثلاً در جملات (۱) و (۲) با استفاده از حوزه معنایی «آتش» در مورد «خشونت» صحبت شده است. این مثال‌ها نشان می‌دهند که ما حوزه انتزاعی «خشم» را براساس حوزه عینی «آتش» درک می‌کنیم. این درک استعاری است که خود را در زبان نیز نشان می‌دهد. جمله (۳) نیز بیانگر مفهوم خشونت است اما برای بیان آن از حوزه عینی «برخورد فیزیکی» استفاده شده است. جمله‌های (۱) تا (۳) که جمله‌هایی روزمره‌اند، در دیدگاه شناختی دارای بنیانی استعاری‌اند، بخشی از دانش ناخودآگاه ما شده‌اند و الگوی حاکم بر ذهن ما را نشان می‌دهند. از نظر لیکاف و جانسون (۱۹۸۰) قلمرو استعاره، محدود به زبان و بی‌ربط به اندیشه نیست، بلکه سرتاسر زندگی روزمره را، نه فقط در عرصه زبان بلکه در حوزه اندیشه و عمل، دربر گرفته است و نظام مفهومی ما ماهیتی مبتنی بر استعاره دارد. به عبارت ساده‌تر، ما فقط استعاره را بر زبان جاری نمی‌کنیم، بلکه آن‌گونه می‌اندیشیم. استعاره، نگاشت سازمان‌یافته بین دو حوزه مفهومی است: حوزه مبدأ و حوزه مقصد. یعنی «حوزه مقصد حوزه مبدأ است». مثلاً «خشونت آتش است» نمونه‌ای از این صورت‌بندی است. یعنی ابتدا حوزه مقصد، که به‌واقع می‌خواهیم درباره آن صحبت کنیم، آورده می‌شود، سپس حوزه مبدأ، که براساس آن به ویژگی‌های حوزه مقصد اشاره می‌شود (لیکاف، ۱۹۹۳). مهم این است که ارتباط این دو حوزه فقط در سطح زبان نیست بلکه در سطح شناخت یا ادراک مفهومی قرار دارد. ما فقط به‌صورت استعاری حرف نمی‌زنیم، بلکه به‌صورت استعاری فکر می‌کنیم. بنابراین به‌طور خلاصه، استعاره مفهوم‌سازی حوزه‌های انتزاعی براساس حوزه‌های عینی است که همان اصل بنیادی استعاره مفهومی در زبان‌شناسی شناختی است (لیکاف و جانسون، ۱۹۹۰). هاینه^۱، کلاودی^۲ و هونه‌مایر^۳ (۱۹۹۱: ۴۶) سلسله‌مراتبی از حوزه‌ها را عنوان می‌کنند که از راست به چپ از میزان عینی بودن آنها کاسته می‌شود:

شخص (اعضای بدن) < شیء < فعالیت و وضعیت < مکان < زمان < کیفیت

بر این اساس، می‌توان از مفاهیم عینی‌تر برای نشان دادن مراتب انتزاعی‌تر به‌صورت استعاری بهره برد، مثلاً برای نشان دادن حوزه زمان که انتزاعی است، می‌توان از حوزه مکان بهره برد (نغزگوی کهن و داوری، ۱۳۹۳: ۵۹).

1. B. Heine

2. U. Claudi

3. F. Hünne Meyer

ادب را می‌توان مفهومی ثابت در نظر گرفت و به‌عنوان «رفتار اجتماعی مؤدبانه» در یک فرهنگ عنوان کرد. همچنین می‌توان ادب را به‌عنوان اصول متعددی برای ارتباط اجتماعی مؤدبانه با دیگران بیان کرد که از فرهنگی به فرهنگی دیگر متفاوت است؛ از جمله محترم‌بودن، بخشنده‌بودن، فروتن‌بودن و دلسوزبودن نسبت به دیگران (یول^۱، ۱۹۹۶: ۶۰). افراد زیادی به مفهوم ادب در زبان پرداخته‌اند که از این میان می‌توان افرادی همچون یول (۱۹۹۶)، براون^۲ و لوینسون^۳ (۱۹۷۸)، گافمن^۴ (۱۹۶۷)، و بوسفیلد^۵ (۲۰۰۸) را نام برد.

جملات (۴) تا (۶) نیز که برای بیان ادب به‌کار می‌روند، جملات عادی و روزمره‌اند که بر پایه استعاره مفهومی شکل گرفته‌اند:

۴. پشم و پیلش ریخته.

۵. سگ پاسوخته اومد.

۶. آدم بی‌رگی است.

در جملات بالا در حوزه ادب، هر سه مثال به مفهوم بی ادبی و باادبی اشاره دارند اما در هر سه مورد برای بیان این مفاهیم از حوزه معنایی دیگری استفاده شده است. در جمله اول برای نشان دادن مفهوم «پیرشدن» از حوزه مبدأ «حیوان» استفاده شده است که بی ادبی را نشان می‌دهد و به بیان دیگر با این صورت‌بندی است که «انسان حیوان است». در نمونه دوم نیز حوزه مبدأ «حیوان» برای بیان بی ادبی به‌کار گرفته شده است و فرد با این مفهوم که در ذهنش به آن می‌اندیشد، فرد دیگری را خطاب می‌کند. در مثال سوم نیز مفهوم بی ادبی با کاربرد حوزه «شیء» درک می‌شود. به بیان دیگر، منظور از شیء در این مثال چیزی است که جان ندارد و بی‌رگ است و می‌توان صورت‌بندی «انسان شیء است» را برای آن بیان کرد. در همه مثال‌های فوق از مفهومی عینی برای بیان بی ادبی استفاده شده است.

در مثال‌های (۷-۹) نیز نمونه‌هایی از جملات روزمره زبان برای بیان غم و شادی مشاهده می‌شود. در این جملات نیز مبنای بیان این دو مفهوم استعاره‌های مفهومی هستند:

1. G. Yule
3. S. Levinson
5. D. Bousfield

2. P. Brown
4. E. Goffman

۷. منو ضایع کردی مهندس، زندگی منو نابود کردی.
۸. من جای خالی جلال را می‌بینم دلم می‌گیره.
۹. این همه زندگی منه آقا، زندگی منو به من دادین.

در دو نمونه اول حوزه مقصد غم با بهره‌گرفتن از حوزه مبدأ «ویرانی و ظرف» عنوان شده است. با توجه به این صورت‌بندی که «غم ویرانی است» و «غم ظرف است» این مفاهیم انتزاعی با حوزه‌های عینی بهتر درک شده‌اند. «ویرانی» از جمله مفاهیم عینی است که در نظر انسان غم‌انگیز است و به همین منظور انسان نیز برای بیان غمش از این حوزه استفاده می‌کند. «ظرف» نیز مفهومی عینی است که کدرشدن یا گرفتگی آن ناخوشایند است و در نتیجه بهره‌گرفتن از این مفهوم عینی برای بیان غم به انسان کمک می‌کند. در مثال (۹) نمونه‌ای از شادی آورده شده است. در این مثال از بدیهی‌ترین مفهوم شادی برای انسان یعنی «زندگی» برای بیان خوشحالی فرد بهره‌گرفته شده است. زندگی مهم‌ترین هدف فرد و در نتیجه بیان‌کننده شادی است.

پس به‌طور کلی باید گفت زبان استعاری است زیرا ما به‌صورت استعاری می‌اندیشیم. استعاره‌های مفهومی در ماهیت ارتباط ما با جهان واقعی قرار دارند، یعنی بنیانی تجربی دارند. اما چه ربطی بین استعاره مفهومی و خشن‌ترشدن، بی‌ادب‌ترشدن یا غمگین‌ترشدن جامعه فارسی‌زبان وجود دارد؟ وقتی پیکره‌ای از داده‌های زبان فارسی در پنج دهه را بررسی می‌کنیم و فراوانی استعاره‌های بیانگر خشم، غم و شادی یا بی‌ادبی را به‌دست می‌آوریم، مشخص می‌شود این جامعه در چه دوره‌هایی استعاره‌های خشم، غم و بی‌ادبی را بیشتر و در چه دوره‌هایی کمتر به‌کار برده است. فراوانی بالاتر یعنی به‌لحاظ شناختی افراد خشن‌تر، غمگین‌تر یا بی‌ادب‌تر شده‌اند و در نتیجه جامعه خشن‌تر، غمگین‌تر یا بی‌ادب‌تر شده است. در بخش بعد پیکره مورد استفاده معرفی شده است.

۳ پیکره پژوهش

پیکره زبانی مورد بررسی در این پژوهش شامل متون کتبی و شفاهی از پنج دهه گذشته است. در این پیکره موارد زیر وجود دارد: سخنرانی مقامات سیاسی، فیلم‌های سینمایی، داستان‌ها، روزنامه‌ها، اخبار و ترانه‌ها. داده‌ها را از پنج دهه گذشته انتخاب کرده‌ایم تا بتوانیم سیر کاهش یا افزایش خشونت، غم و بی‌ادبی را بررسی کنیم. در هر یک از این پنج دهه یک اتفاق سیاسی و اجتماعی شاخص روی داده است: دهه پنجاه (انقلاب)، دهه شصت (جنگ)، دهه هفتاد (سازندگی و اصلاحات)، دهه هشتاد (مهرورزی و مسائل انتخابات) و دهه نود (اعتدال و تحریم).

درواقع چون فرض بر این است که این رخدادهای سیاسی و اجتماعی بر فضای فرهنگی و زبانی جامعه تأثیرگذار هستند، این تقسیم‌بندی صورت گرفته است.

شیوه انتخاب داده‌ها در مورد هر بخش به این صورت بوده است. در مورد فیلم‌ها، از هر دهه سه فیلم از بین ده فیلم پر فروش انتخاب شده است. در نتیجه، ۱۵ فیلم پر فروش از پنج دهه مورد بررسی برگزیده شدند؛ که البته میزان فروش این فیلم‌ها براساس اقبال مردمی و نیز نظرات کارشناسی کارگردان‌ها بوده است.^۱ در بررسی رمان‌ها، از هر دهه سه رمان را که بالاترین میزان چاپ را داشته‌اند انتخاب کردیم.^۲ در بررسی مطبوعات، روزنامه‌های اطلاعات و کیهان را به دلیل داشتن آرشیو پنجاه‌ساله و به‌عنوان روزنامه‌های پرتیراژ انتخاب کردیم. در شماره‌های منتخب روزنامه، مهم‌ترین خبر، عناوین یا درصورت وجود، یادداشت سردبیر و سرمقاله، مورد بررسی قرار گرفت. از هر دهه ۱۰ روزنامه و از هر سال یک شماره به‌صورت تصادفی برگزیده شد که در مجموع، در طی پنج دهه، پنجاه شماره از هر روزنامه واکاوی شدند. بخش دیگر پیکره این پژوهش را سخنرانی مقامات سیاسی دربرمی‌گیرد. در همین راستا، سخنرانی‌های نخست‌وزیرهای وقت قبل از انقلاب اسلامی به‌مدت بیست دقیقه مورد بررسی قرار گرفت. از دهه ۶۰ (بعد از انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷) به بعد از هر دهه حداقل بیست دقیقه از سخنرانی‌های رؤسای جمهوری وقت بررسی شدند. در این میان از سخنرانی رؤسای جمهوری که زیر یک‌سال در این منصب بوده‌اند چشم‌پوشی کرده‌ایم. برای بررسی اخبار نیز از آرشیو صداوسیما و شبکه‌های خبری استفاده کرده‌ایم. این آرشیو در دهه انقلاب کم‌تر بود و بیست دقیقه به خود اختصاص داد، اما در دهه‌های بعد این مقدار حداقل سی دقیقه است. در گزینش ترانه‌ها از موسیقی کلاسیک صرف‌نظر کردیم به این علت که در این نوع موسیقی، به‌کثرت شاهد کاربرد متون منظوم از شعرای قرون مختلف هستیم. بنابراین از هر دهه فهرست خوانندگان ترانه‌های متفاوت را از موتور جستجوی گوگل استخراج کردیم و به‌طور تصادفی ترانه‌های آنها را از تارنمای رادیو جوان برگزیدیم. در مجموع، از هر دهه ۲۰ ترانه مورد بررسی قرار گرفت که تعداد کل

۱. فیلم‌های بررسی شده عبارت‌اند از: گوزن‌ها، کندو، سوت‌دلان، دایره مینا، رگبار، تنگنا، ناخدا خورشید، هامون، عروس، مادر، آن سوی آتش، لیلا، شوکران، به رنگ ارغوان، دونل، استراحت مطلق، شیار ۱۴۳، خانه دوست کجاست، از کرخه تا راین، یک تکه نان، اعتراض، عینک دودی، روسری آبی، ارتفاع پست، درباره‌الی، جدایی نادر از سیمین، نهنگ عنبر، فروشنده، بارکد.

۲. رمان‌های بررسی شده عبارت‌اند از: جای خالی سلوچ، همسایه‌ها، چشم‌هایش، دایی جان ناپلئون، سمفونی مردگان، زنان بدون مردان، زمین سوخته، زمستان ۶۲، کشتی پهلوگرفته، چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم، هم‌نواهی شبانه ارکستر چوب‌ها، کافه پیانو، باغ مارشال، روی خداوند را ببوس، یک عاشقانه آرام، شطرنج با ماشین قیامت، دا، نامیرا، ته خیار، آدم‌ها، دختر شینا، آفتاب در حجاب و آن بیست و سه نفر.

ترانه‌های بررسی شده ۱۰۰ ترانه است.

۴ تحلیل داده‌ها

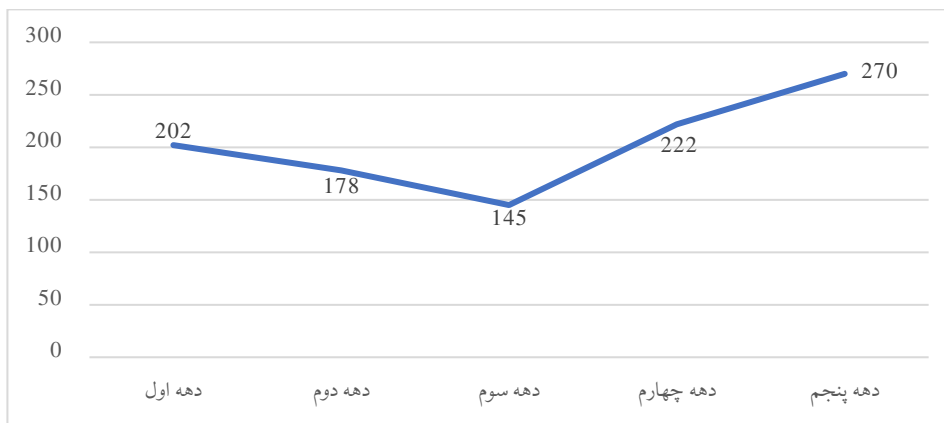
در این بخش نتایج به دست آمده از تحلیل داده‌ها را براساس سه موضوع خشونت، ادب، غم و شادی بررسی می‌کنیم. در هر بخش داده‌ها را براساس نمودارهایی که پنج دهه را با یکدیگر مقایسه می‌کنیم و داده‌های حاصل از پیکره هم به صورت تفکیکی و هم به صورت تجمیعی ارائه می‌شوند.

۴-۱ خشونت

لازم است پیش از پرداختن به تحلیل داده‌های مربوط به سیر خشونت در دهه‌های مورد بررسی، ابتدا مثال‌هایی از این بخش از پژوهش از منابع پیکره ذکر شود. مثال‌های زیر از پیکره مورد بررسی بوده و استعاره مربوط به آن پس از هر مثال ذکر شده است:

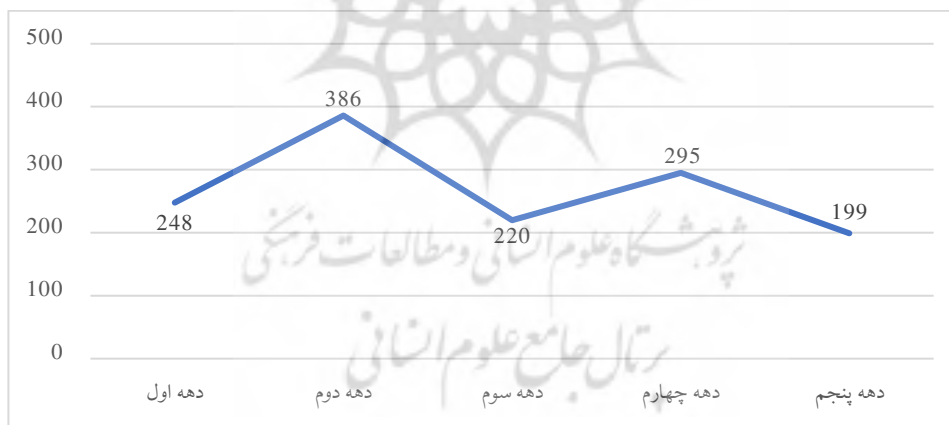
۱. اون به معنای واقعی یه کله خره (کیایی، ۱۳۹۴: خشونت رفتاری حیوانی است)
۲. باز خون جلوی چشاشو گرفته (تقوایی، ۱۳۶۵: خشونت مانع است)
۳. تا کفرم درنیومده و شل و پلت نکردم (کیمیایی، ۱۳۵۴: خشونت ظرف است)
۴. وقتی آدم زیر همه چیز زده باشد (علوی، ۱۳۵۷: خشونت برخورد فیزیکی است)
۵. چهره سایه برافروخته شد (مستور، ۱۳۷۹: خشونت حرارت است)

در ادامه فراوانی ابزار زبانی برای بیان خشونت را در فیلم‌ها، روزنامه‌ها و داستان‌ها به صورت نمودار نشان داده‌ایم. این داده‌ها براساس استعاره‌ها و صفات به کاررفته بیانگر خشونت است. نمودار (۱) سیر کاربرد این ابزار زبانی در فیلم‌ها را در دهه‌های مورد بررسی نشان می‌دهد.



نمودار ۱- سیر خشونت در فیلم‌ها

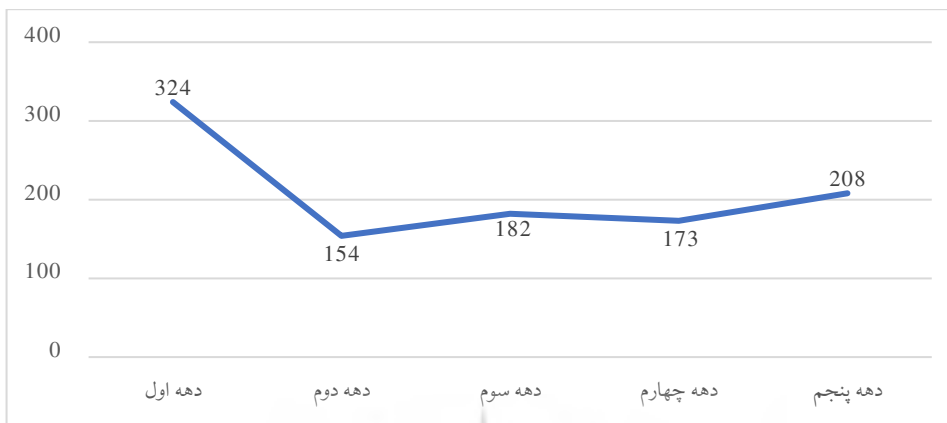
همان‌گونه که از داده‌های نمودار مشخص است، کمترین میزان بیان خشونت در فیلم‌ها در دهه هفتاد بوده است و از آن پس این ویژگی در فیلم‌ها سیر صعودی به خود گرفته و در دهه نود در بالاترین میزان خود در پنج دهه گذشته قرار گرفته است. اما نگاهی به روزنامه‌ها، نشان می‌دهد این ویژگی در روزنامه‌ها متفاوت بوده است.



نمودار ۲- سیر خشونت در روزنامه‌ها

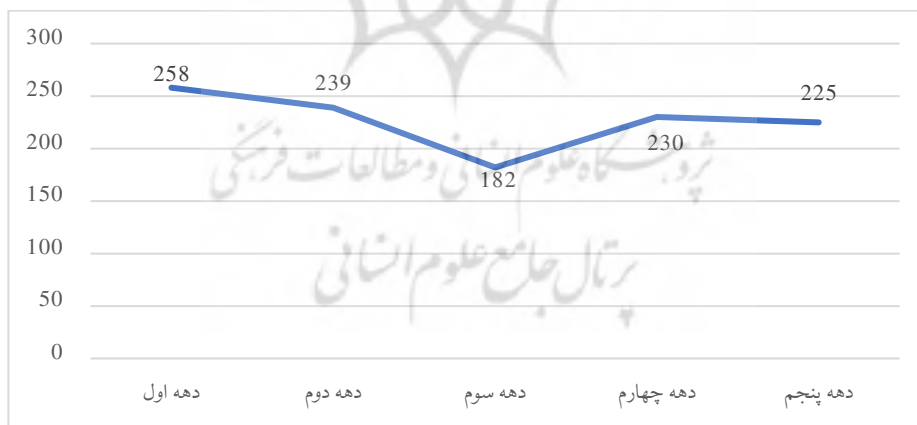
روزنامه‌ها، به غیر از دهه شصت که زمان جنگ بوده است، در بقیه موارد کم‌وبیش به میزان یکسانی استعاره و صفت برای بیان خشونت داشته‌اند. به دلیل نظارت بر روزنامه‌ها، می‌توان گفت این عامل باعث شده است که میزان بروز خشونت در آنها چندان تفاوتی نکند. نمودار بعدی سیر

خشونت در داستان‌ها را نشان می‌دهد.



نمودار ۳- سیر خشونت در داستان‌ها

همان‌طور که از نمودار پیداست بیشترین میزان خشونت در داستان‌ها در دهه پنجاه بوده است. پس از آن در دهه شصت کاهش یافته و سپس از دهه هفتاد تا نود روند افزایشی به خود گرفته است و میزان خشونت در دهه نود از سه دهه پیش از آن بالاتر است. نمودار (۴) نمودار تجمیعی از داده‌های مربوط به خشونت است:



نمودار ۴- سیر خشونت در پنج دهه

نمودار کلی خشونت از مجموع پیکره مورد بررسی نشان می‌دهد که در دهه پنجاه این میزان در

بالاترین حد قرار داشته است. یعنی خشونتی که در دهه منجر به انقلاب بوده است میزان بالایی بوده که در دهه شصت، با وجود جنگ، کمتر شده است. اما دهه هفتاد و دوران اصلاحات، از این میزان از همه دهه‌ها آرام‌تر بوده و خشونت زبانی کمتری تجربه شده است. و همان‌گونه که از نمودار پیداست، دوباره در دهه‌های هشتاد و نود شاهد افزایش خشونت هستیم و این امر نشان می‌دهد در دو دهه گذشته جامعه ایرانی میزان بالایی از خشونت را تجربه کرده است. پس اگر افکار عمومی این دریافت را دارد که مردم عصبی‌تر و کم‌طاقت‌تر شده‌اند، داده‌های زبانی آن را تأیید می‌کند.

۴-۲ ادب

بخش دوم پژوهش به بررسی سیر ادب (یا بی ادبی) در بازه زمانی پنجاه سال اختصاص دارد. در این بخش سه متغیر صورت خطاب، دشوازه و استعاره‌های بی ادبی که نشان‌دهنده عدم وجود ادب هستند، مورد مطالعه قرار گرفته‌اند. در ابتدا مثال‌هایی از این بخش ارائه می‌شود.

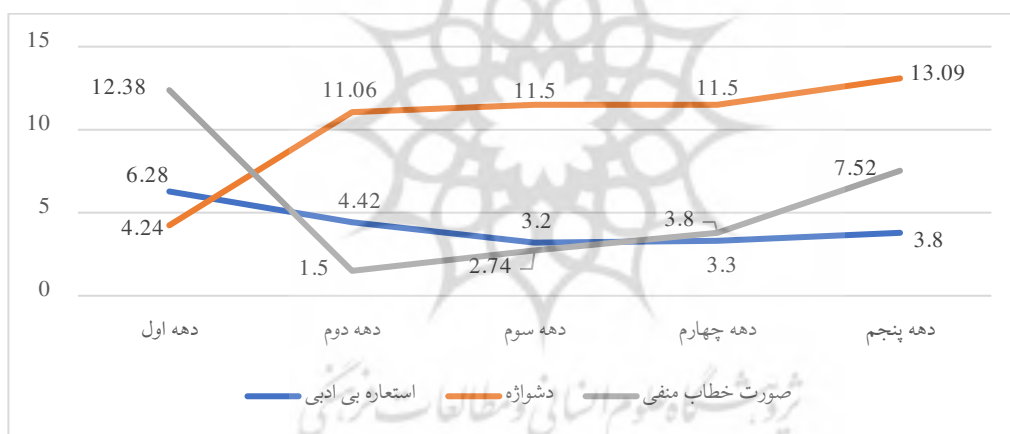
۱. چه سُمی زمین می‌زنه (کیمیایی، ۱۳۵۴: انسان حیوان است)
۲. مرده شور چشاتو بیره (گله، ۱۳۵۴: دشوازه)
۳. مثل خر تو گل موندن (مهرجویی، ۱۳۶۸: انسان حیوان است)
۴. صدامونو خفه کردن (کیمیایی، ۱۳۷۸: انسان دستگاه است)
۵. زن دهاتی، بی کس و کارِ کارگر (بنی‌اعتماد، ۱۳۷۳: صورت خطاب منفی)
۶. تف به ذات پدر و مادر زن سرتق (امینی، ۱۳۷۹: دشوازه)
۷. دخترت را برای گرگ‌زاده خواستگاری کنم (پزشک‌زاد، ۱۳۵۰: انسان حیوان است)
۸. از گه سگ هم نجس‌تره (دولت‌آبادی، ۱۳۵۸: انسان آلودگی است)
۹. زنکه پاچه ورمالیده (دولت‌آبادی، ۱۳۵۸: صورت خطاب منفی)
۱۰. دهن نجست را باز کن (پارسی‌پور، ۱۳۶۸: دشوازه)
۱۱. مثل مرده از گور برخاسته (حاج سیدجوادی، ۱۳۷۴: انسان مرده است)
۱۲. به گردن کلفت‌ها تودهنی بزنی (روزنامه اطلاعات، دهه ۷۰: انسان حیوان است)
۱۳. مفسد فی الارض، ولگرد عقب‌مانده (روزنامه اطلاعات، دهه ۷۰: صورت خطاب منفی)
۱۴. فتنه‌گران، ناپاکان، مجرم خطرناک (سخنرانی دهه ۷۰: صورت خطاب منفی)

۱۵. دیوانه‌وار و وحشی (ترانه دهه ۷۰: دشواژه)

۱۶. مرتیکه آدم‌کش بی‌خانمانِ عملی (کیایی، ۱۳۹۴: صورت خطاب منفی)

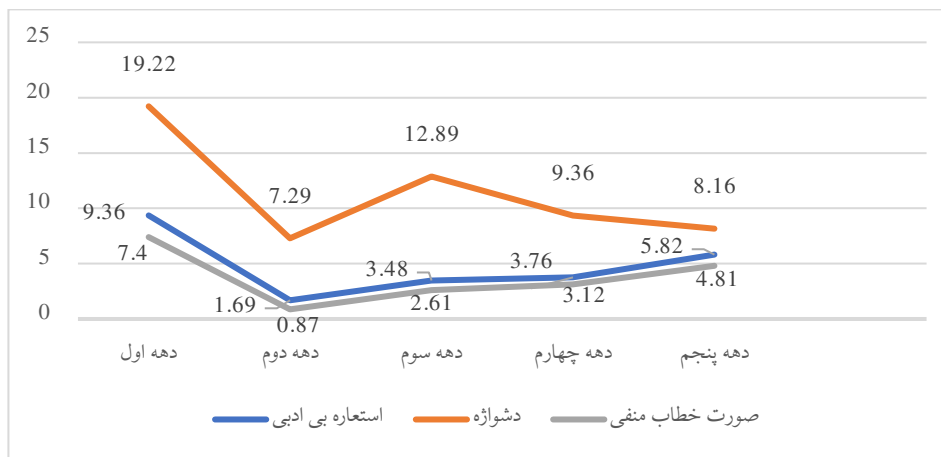
۱۷. لجن پراکنی (حرف مردم) (سخنرانی دهه ۹۰: انسان آلودگی است)

ابتدا در نمودار (۵)، سیر بی‌ادبی در فیلم‌های سینمایی مشخص شده است. همان‌طور که از نمودار پیداست، دشواژه‌ها از دهه پنجاه تا نود سیر صعودی قابل توجهی داشته‌اند. به عبارتی به نظر می‌رسد قبح استفاده از دشنام و دشواژه‌ها (یا کلمات تابو) به تدریج ریخته است و کلاً از دهه انقلاب به بعد به راحتی در فیلم‌ها استفاده شده است. کاربرد دشواژه‌ها در فیلم‌های دهه نود جهش قابل ملاحظه‌ای داشته است. در مقابل، کاربرد استعاره‌های بی‌ادبی و صورت‌های خطاب منفی در دهه‌های شصت و هفتاد به کمترین میزان خود رسیده است، اما دوباره از دهه هشتاد به این سو سیر صعودی داشته است و در دهه نود به سطح بالاتری رسیده است.



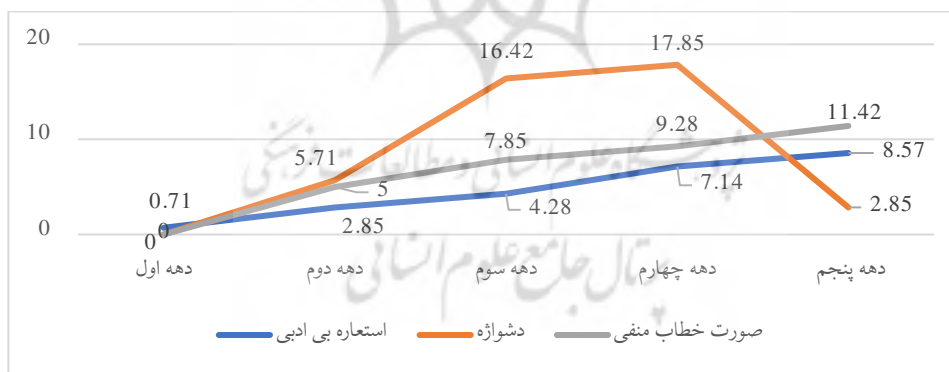
نمودار ۵- سیر بی‌ادبی در فیلم‌ها

نمودار (۶) نشان می‌دهد هر سه متغیر دشواژه‌ها، استعاره‌های بی‌ادبی و صورت‌های خطاب در داستان‌های دهه پنجاه در بالاترین میزان قرار دارند. شاید دلیل این امر در این بوده است که سانسور اجتماعی در داستان‌های قبل از انقلاب کم بوده و محدود به سانسور سیاسی بوده است. این امر به دلیل سانسور کتاب‌ها پس از انقلاب در کل کمتر شده است، هرچند در دهه هفتاد کمی بیشتر شده است. دشواژه‌ها در دهه هشتاد و نود کاهش را نشان می‌دهد و این روند شاید حاصل نظارت بیشتر بر این بخش از پیکره باشد.



نمودار ۶- سیر بی ادبی در داستان‌ها

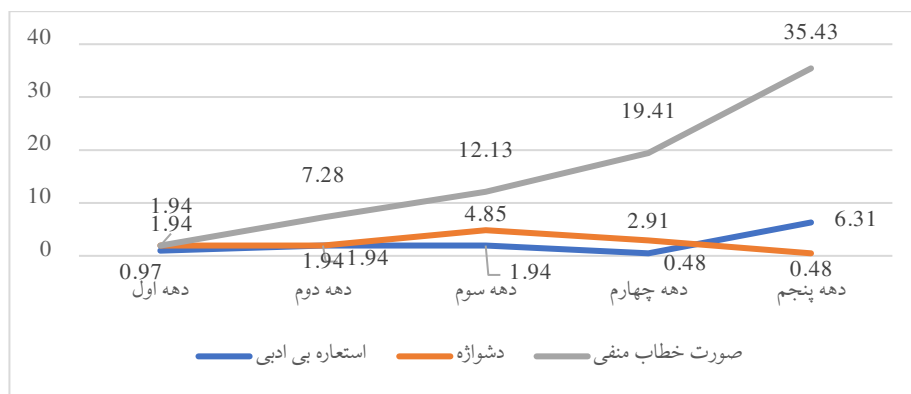
وضعیت سخنرانی‌های مقامات سیاسی پنج دهه، اندکی نسبت به کل پیکره متفاوت است. در این بخش از پیکره، میزان بی ادبی براساس سه متغیر دشوازه‌ها، استعاره‌های بی ادبی و صورت‌های خطاب منفی در دهه قبل از انقلاب بسیار پایین است و از دهه شصت رو به افزایش گذاشته است. بیشترین میزان این متغیرها در دهه هشتاد دیده می‌شود و روند افزایش در استعاره‌ها و صورت‌های خطاب همچنان در دهه نود دیده می‌شود ولی دشوازه‌ها در این دهه سیر نزولی داشته است.



نمودار ۷- سیر بی ادبی در سخنرانی‌ها

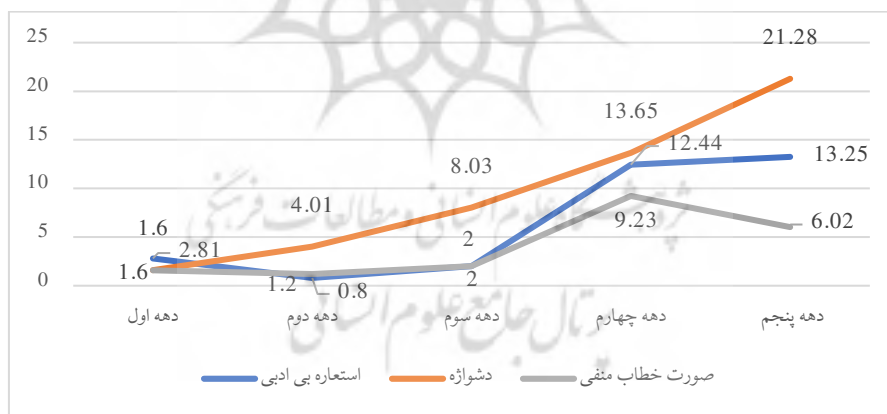
در پیکره روزنامه‌ها نیز به طور کلی شاهد روند افزایشی ابزار زبانی بی ادبی در دهه‌های مختلف و جهش قابل ملاحظه آنها پس از دهه هشتاد هستیم. سیر صعودی صورت‌های خطاب منفی بیشتر از دو مورد دیگر است. دلیل آن را می‌توان حاصل تنش‌های سیاسی و اقتصادی در دو دهه اخیر

دانست.



نمودار ۸- سیر بی ادبی در روزنامه‌ها

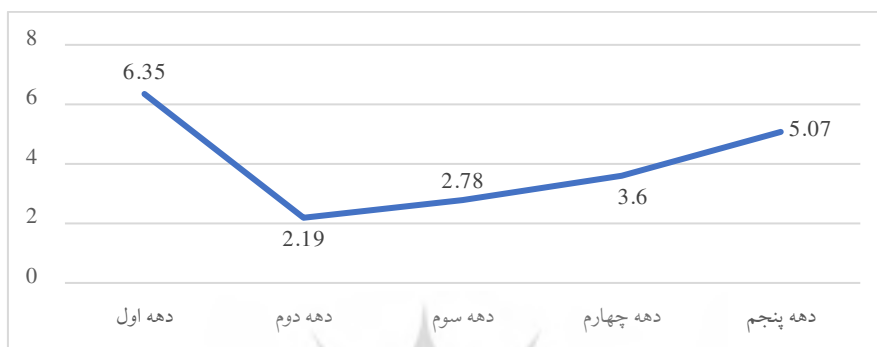
در نمودار (۹) به سیر بی ادبی در ترانه‌ها پرداخته‌ایم که به خصوص در دهه‌های اخیر مورد توجه بسیاری از افراد جامعه بوده است. همان‌طور که از نمودار پیداست، همه متغیرهای بی ادبی در پنج دهه سیر افزایشی را نشان می‌دهند و در این میان تنها صورت‌های خطاب اندکی در دهه نود کاهش داشته ولی دشواژه‌ها و استعاره‌های بی ادبی در بالاترین میزان پنجاه سال قرار گرفته‌اند.



نمودار ۹- سیر بی ادبی در ترانه‌ها

میانگین داده‌های نشانگر سیر بی ادبی در پنجاه سال گذشته در نمودار (۱۰) نمایان است. این نمودار نشان می‌دهد که میزان بی ادبی در دهه پنجاه در بالاترین حد خود قرار داشته است و پس از انقلاب و با توجه به تغییر گفتمان جامعه و اعمال سانسور در برخی از ژانرها (مانند داستان‌ها و

فیلم‌ها)، این میزان در دهه شصت در کم‌ترین سطح قرار دارد. اما از دهه هفتاد تا نود دوباره نمودار سیر صعودی نشان می‌دهد و در نهایت در دهه نود بیشترین میزان بی ادبی را در طول چهل سال در پیکره پنج بخشی شاهد هستیم.



نمودار ۱۰- سیر ادب در پنج دهه

۴-۳ غم و شادی

بخش آخر پژوهش حاضر به بررسی سیر غم و شادی در پیکره پنج دهه اختصاص یافته است. در ابتدا مثال‌هایی از این بخش ارائه می‌شود:

۱. من جون می کنم تا اونو بذارم مدرسه (بیضایی، ۱۳۵۱، غم مرگ است)
۲. دل این بچه روزهرش نکن (آبیاری، ۱۳۹۲: غم مزه بد (تلخی) است)
۳. راستش من که خیلی دلم می سوزه (کیارستمی، ۱۳۶۵: غم آتش است)
۴. می خوام یه راهی نشونت بدم دلت واشه؟ (تبریزی، ۱۳۸۳: شادی ظرف است)
۵. اگر به این پرسش آن‌طور که به دلم بنشیند و آن را به درد نیارم پاسخ بدهی (ابراهیمی، ۱۳۷۶: غم بیماری است)
۶. از رنگ پریده و حال خرابت همه چیز و فهمیدم (کریم‌پور، ۱۳۷۸: غم ویرانی است)
۷. این زن می رود و من باید خون دل بخورم (علوی، ۱۳۵۷: غم خوراکی است)
۸. با پرواز هواپیما گویی خودمان هم بال درآورده بودیم (کریم‌پور، ۱۳۷۸: شادی حیوان است)
۹. چهره‌شان بخواهی نخواهی روشن بود (دولت‌آبادی، ۱۳۵۸: شادی نور است)

۱۰. تو آن قدر زخم زدی رو تنم که می‌سوزه جای زخمات (ترانه دهه ۹۰: غم جراحی است)

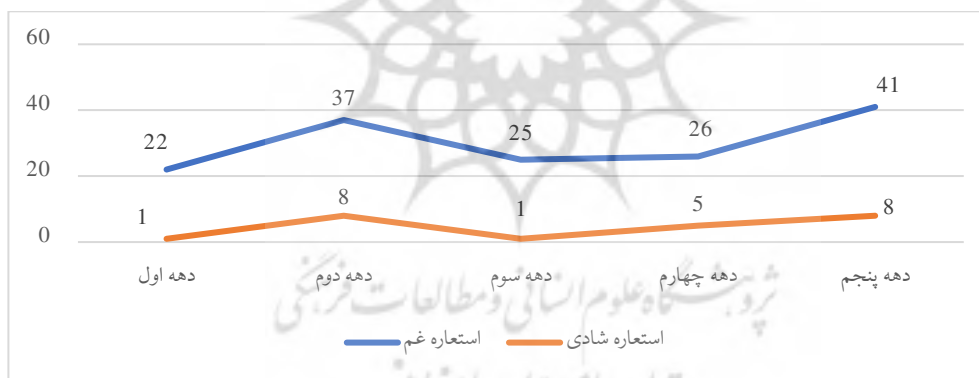
۱۱. من حرف دل‌های شکسته‌ام (ترانه دهه ۹۰: غم شیء است)

۱۲. دنیام که به تاریکی شب‌هاست (ترانه دهه ۶۰: غم رنگ سیاه/تاریکی است)

۱۳. غم ازدست‌دادن وی ما را نابود کرد (روزنامه اطلاعات دهه ۷۰: غم ویرانی است)

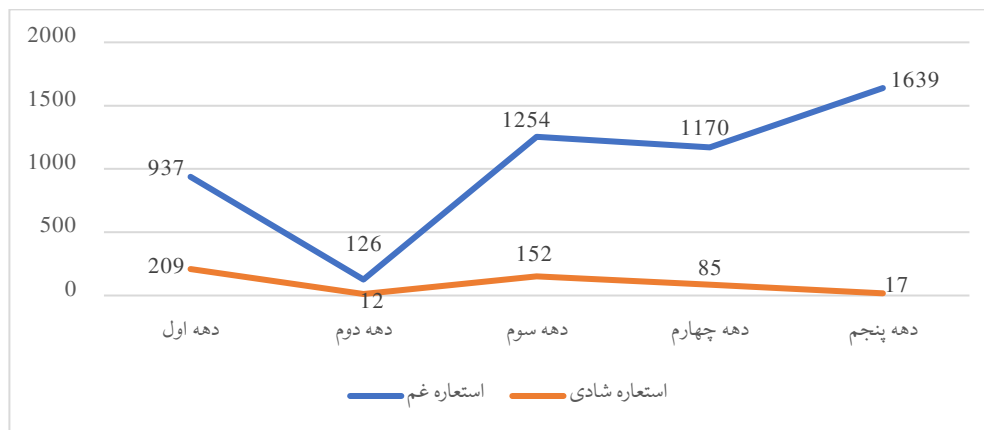
۱۴. در این روزگار گیر کرده‌ایم (روزنامه اطلاعات دهه ۵۰: غم دام است)

در نمودار (۱۱) سیر غم و شادی در فیلم‌های پنج دهه مشخص شده است. هر دو نمودار از دهه پنجاه تا شصت افزایش یافته است و سپس در دهه هفتاد کاهش داشته است و در دهه نود در بالاترین میزان قرار گرفته‌اند ولی با این تفاوت که فراوانی غم به میزان قابل توجهی بیشتر از شادی است. در واقع، فاصله میزان غم و شادی در دهه نود (۴۱ به ۸) بالاترین میزان تفاوت این دو است و نشان می‌دهد فیلم‌های این دهه حتی بیشتر از دهه جنگ (۳۷ به ۸) غمگین است. به عبارتی فیلم‌های سینمایی از دهه هشتاد سیر صعودی غم را نشان می‌دهند.



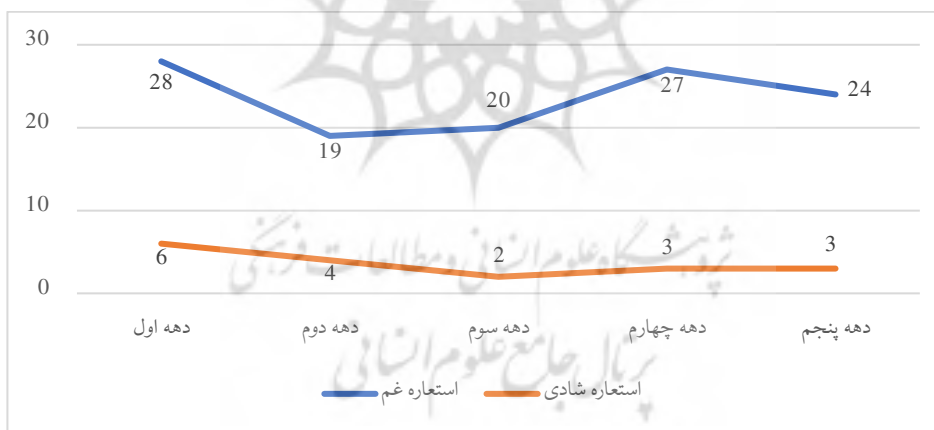
نمودار ۱۱- سیر غم و شادی در فیلم‌های سینمایی

داستان‌ها بخش مهمی از پیکره زبانی این پژوهش را تشکیل می‌دهند. همان‌طور که از نمودار (۱۲) مشخص است، سیر غم به میزان قابل توجهی در دهه‌های اخیر افزایش داشته است و همانند بخش‌های دیگر پیکره در دهه نود در بالاترین میزان خود قرار گرفته است و این نشان از غمگین‌تر شدن متون نوشتاری در جامعه دارد. در مقابل آن شادی قرار دارد که در دهه‌های هفتاد و پنجاه اندکی افزایش را نشان می‌دهد و در سایر دهه‌های این پنجاه سال دارای سیر نزولی است.



نمودار ۱۲- سیر غم و شادی در داستان‌ها

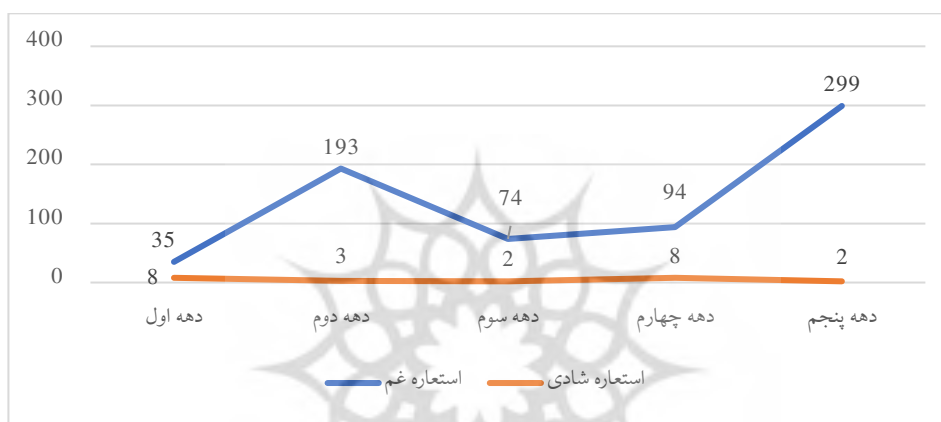
بخش دیگر پیکره ترانه‌ها هستند. ترانه‌ها در دهه‌های هشتاد، نود و پنجاه دارای بیش‌ترین میزان غم هستند و در مقابل، در دهه‌های شصت و هفتاد کمترین میزان غم را دارند و اما شادی سیر جالبی را نشان می‌دهد. از دهه پنجاه تا نود کاهش را نشان می‌دهد و در مقایسه با نمودار غم می‌توان عنوان کرد که جامعه در پیکره ترانه‌ها نیز روند غم‌انگیزی را نشان می‌دهد.



نمودار ۱۳- سیر غم و شادی در ترانه‌ها

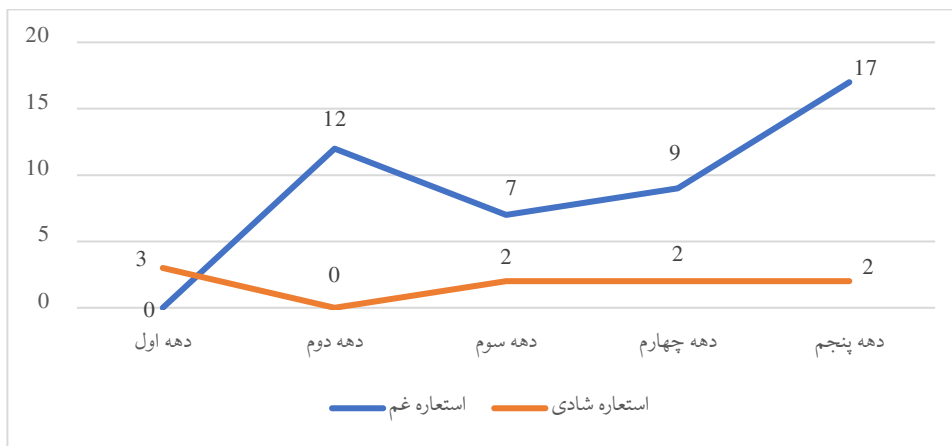
بخش دیگری از پیکره به عناوین مطبوعاتی اختصاص دارد. این بخش از پیکره نتایج قابل‌تأملی را نشان می‌دهد. میزان غم در دو دهه شصت و نود در بالاترین میزان است. دلیل بالابودن این میزان را در دهه شصت می‌توان اثرات جنگ تحمیلی بر عناوین مطبوعاتی دانست. اما همان‌طور که از

نمودار مشخص است، میزان غم در دهه نود حتی از دهه شصت که حاصل جنگ تحمیلی است نیز بیشتر است و این نشان از افزایش اتفاقات غم‌انگیز در جامعه دارد. دهه نود دارای بیشترین میزان غم است و افزایش این روند را می‌توان ماحصل تنش‌های سیاسی و اتفاقات ناراحت‌کننده اجتماعی و مشکلات اقتصادی در این دهه دانست. سیر شادی نیز در طول پنجاه سال می‌تواند مهر تأییدی باشد بر روند غم در جامعه. شادی صعودی را نشان نمی‌دهد و حتی میزان آن در دهه نود از دهه شصت نیز کمتر است.



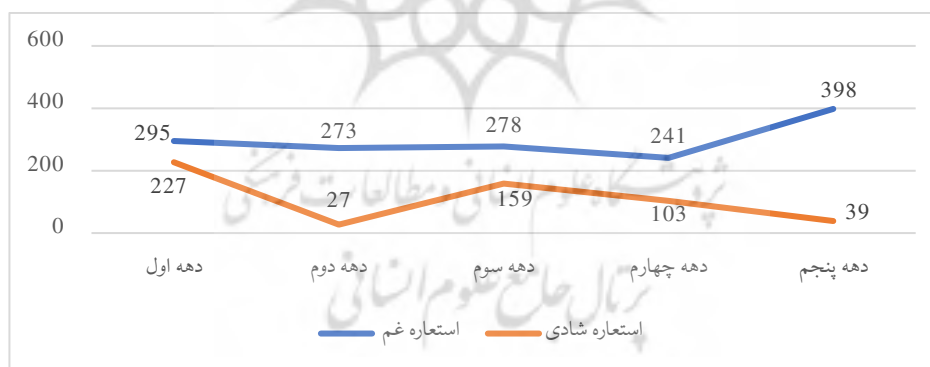
نمودار ۱۴ - سیر غم و شادی در عناوین مطبوعاتی

مطالعه اخبار نیز می‌تواند سیر صعودی یا نزولی غم و شادی را در جامعه به خوبی نشان دهد. در مورد اخبار نیز با افزایش قابل توجهی از اخبار غم‌انگیز در دهه نود مواجه هستیم که حتی این افزایش از دهه شصت که شاهد وقوع جنگ تحمیلی هستیم نیز بیشتر است. مشکلات سیاسی و اقتصادی اخبار غم‌انگیز در جامعه را افزایش داده است و در مورد شادی نیز بی‌تأثیر نبوده است. شادی روند ثابتی را از دهه هفتاد تا نود در پیش گرفته است و شادترین اخبار را در دهه پنجاه شاهد هستیم که در این میان وقوع انقلاب اسلامی در این میزان در این دهه تأثیر دارد اما با نزولی بودن سیر شادی در اخبار پس از آن، شاهد سیر افزایشی غم در جامعه هستیم.



نمودار ۱۵: سیر غم و شادی در اخبار

و در نهایت نمودار (۱۶) میانگین غم و شادی را در جامعه نشان می‌دهد. دهه‌های پنجاه و هفتاد کمترین فاصلهٔ میان غم و شادی را نشان می‌دهد و در واقع در این دو دهه جامعه چندان غمگین نبوده است. دههٔ شصت نیز به دلیل جنگ تحمیلی جامعه غمگین بوده است. اما آنچه در این نمودار قابل تأمل است دو دههٔ اخیر است. در دو دههٔ اخیر شادی کاهش و غم افزایش چشم‌گیری داشته است. جامعه در دههٔ نود بسیار غمگین‌تر از چهار دهه پیش از خود است.

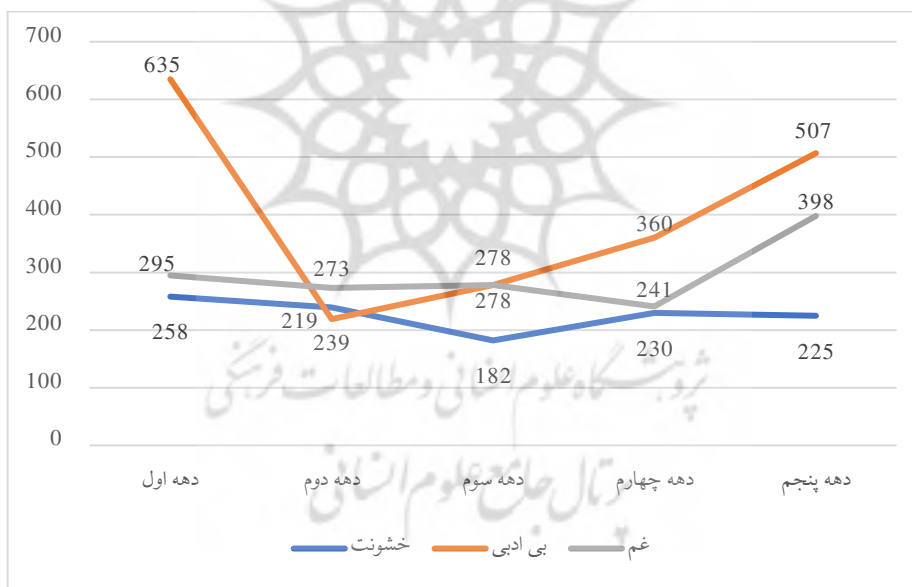


نمودار ۱۶: سیر غم و شادی در پنج دهه

۵. نتیجه‌گیری

در این مقاله سعی شد سیر خشونت، ادب، غم و شادی در جامعهٔ فارسی‌زبان مورد بررسی قرار گیرد. نمودار پایانی (۱۷) این پژوهش هر سه ویژگی مورد بررسی را به صورت تجمیعی نشان

می‌دهد. با توجه به این نمودار، می‌توان نتیجه گرفت میزان خشونت در دهه نود نسبت به دهه‌های هفتاد و هشتاد افزایش داشته و بعد از دهه پنجاه در بالاترین حد خود قرار دارد. غم نیز به‌طور کلی روند صعودی داشته و در دهه نود نسبت به چهار دهه دیگر در بالاترین حد خود قرار دارد و بی‌ادبی نیز پس از کاهش در دهه شصت، از دهه هفتاد روندی صعودی داشته است. تمامی این افت‌وخیزها حاکی از آن است که در هر دوره از این تاریخ پنجاه‌ساله ایران، حوادثی روی داده که در زبان نیز خود را منعکس کرده است؛ حوادثی که ماحصل آن یا آرامش فضای کلی جامعه بوده یا موجب تنش شده است. این رخدادها خاص سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی همگی در خشونت، بی‌ادبی یا غم و شادی جامعه تأثیرگذار بوده‌اند و به‌طور کلی می‌توان چنین عنوان کرد که در دو دهه اخیر، همه این ویژگی‌ها در جامعه فارسی‌زبان ایرانی سیری صعودی داشته است. به‌عبارت ساده‌تر، دریافت عامه مردم که جامعه غمگین‌تر، خشن‌تر و بی‌ادب‌تر شده است، دریافت درستی است.



نمودار ۱۷ - سیر خشونت، بی‌ادبی و غم در پنج دهه

منابع

- ابراهیمی، محمود (۱۳۹۵). به بلیط شانس [فیلم سینمایی].
 ابراهیمی، نادر (۱۳۷۶). یک عاشقانه آرام. تهران: انتشارات روزبهان.

- احمدزاده، حبیب (۱۳۹۱). شطرنج با ماشین قیامت. تهران: انتشارات سوره مهر.
- افخمی، بهروز (۱۳۶۹). عروس [فیلم سینمایی].
- افخمی، بهروز (۱۳۷۷). شوکران [فیلم سینمایی].
- امینی، احمد (۱۳۷۹). چتری برای دو نفر [فیلم سینمایی].
- آبیاری، نرگس (۱۳۹۲). شیار ۱۴۳ [فیلم سینمایی].
- بنی‌اعتماد، رخشان (۱۳۷۳). روسری آبی [فیلم سینمایی].
- بیضایی، بهرام (۱۳۵۱). رگبار [فیلم سینمایی].
- پارسی‌پور، شهرنوش (۱۳۶۸). زنان بدون مردان. <https://ketabnak.com/book/31>
- پزشکزاد، ایرج (۱۳۵۰). دایی جان ناپلئون. تهران: انتشارات صفی‌علی‌شاه.
- پیرزاد، زویا (۱۳۹۷). چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم. تهران: نشر مرکز.
- تبریزی، کمال (۱۳۸۳). یک تکه نان [فیلم سینمایی].
- تقوایی، ناصر (۱۳۶۵). ناخدا خورشید [فیلم سینمایی].
- جعفری، فرهاد (۱۳۸۸). کافه پیانو. تهران: نشر چشمه.
- حاتمی، علی (۱۳۵۶). سوت‌دلان [فیلم سینمایی].
- حاتمی، علی (۱۳۶۸). مادر [فیلم سینمایی].
- حاتمی‌کیا، ابراهیم (۱۳۷۱). از کرخه تاراین [فیلم سینمایی].
- حاتمی‌کیا، ابراهیم (۱۳۸۱). ارتفاع پست [فیلم سینمایی].
- حاتمی‌کیا، ابراهیم (۱۳۸۳). به رنگ ارغوان [فیلم سینمایی].
- حاج‌سیدجوادی، فتانه (۱۳۷۴). بامداد خمار. تهران: نشر البرز.
- حسینی، زهرا (۱۳۹۶). ۱۵. تهران: انتشارات سوره مهر.
- دبیرمقدم، محمد (۱۳۸۳). زبان‌شناسی نظری: پیدایش و تکوین دستور زایشی. ویراست دوم، تهران: سمت.
- درویش، احمدرضا (۱۳۸۲). دونل [فیلم سینمایی].
- دولت‌آبادی، محمود (۱۳۵۸). جای خالی سلوچ. تهران: نشر چشمه.
- راسخ‌مهند، محمد (۱۳۹۳). درآمدی بر زبان‌شناسی شناختی: نظریه‌ها و مفاهیم. ویراست دوم، تهران: سمت.
- شجاعی، مهدی (۱۳۹۶). کشتی پهلوگرفته. تهران: انتشارات نیستان.

- شجاعی، مهدی (۱۳۹۷). آفتاب در حجاب. تهران: نیستان.
- صفوی، کوروش (۱۳۸۳). درآمدی بر معنی‌شناسی. چاپ دوم. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی.
- ضرابی‌زاده، بهناز (۱۳۹۷). دختر شینا. تهران: انتشارات سوره مهر.
- علوی، بزرگ (۱۳۵۷). چشم‌هایش. تهران: انتشارات نگاه.
- عیاری، کیانوش (۱۳۶۶). آن سوی آتش [فیلم سینمایی].
- غلامی، احمد (۱۳۹۳). آدم‌ها. تهران: نشر ثالث.
- فرهادی، اصغر (۱۳۸۷). درباره‌ی الی [فیلم سینمایی].
- فرهادی، اصغر (۱۳۸۹). جدایی نادر از سیمین [فیلم سینمایی].
- فرهادی، اصغر (۱۳۹۴). فروشنده [فیلم سینمایی].
- فصیح، اسماعیل (۱۳۹۶). زمستان ۶۲. تهران: انتشارات ذهن آویز.
- قاسمی، رضا (۱۳۹۸). هم‌نوایی شبانه ارکستر چوب‌ها. تهران: انتشارات نیلوفر.
- کاهانی، عبدالرضا (۱۳۹۳). استراحت مطلق [فیلم سینمایی].
- کریمیار، صادق (۱۳۹۸). نامیرا. تهران: نیستان.
- کریم‌پور، حسن (۱۳۷۸). باغ مارشال. تهران: انتشارات اوحدی.
- کیارستمی، عباس (۱۳۶۵). خانه دوست کجاست [فیلم سینمایی].
- کیایی، مصطفی (۱۳۹۴). بارکد [فیلم سینمایی].
- کیمیایی، مسعود (۱۳۵۳). گوزن‌ها [فیلم سینمایی].
- کیمیایی، مسعود (۱۳۷۸). اعتراض [فیلم سینمایی].
- گله، فریدون (۱۳۵۴). کندو [فیلم سینمایی].
- لطیفی، محمدحسین (۱۳۷۸). عینک دودی [فیلم سینمایی].
- محمود، احمد (۱۳۵۳). همسایه‌ها. تهران: موسسه انتشارات امیرکبیر.
- محمود، احمد (۱۳۶۱). زمین سوخته. تهران: انتشارات معین.
- مرادی کرمانی، هوشنگ (۱۳۹۳). ته‌خیار. تهران: معین.
- مستور، مصطفی (۱۳۷۹). روی ماه خداوند را ببوس. تهران: نشر مرکز.
- معروفی، عباس (۱۳۸۰). سمفونی مردگان. تهران: نشر ققنوس.

- مقدم، سامان (۱۳۹۳). نهنگ عنبر [فیلم سینمایی].
- مهرجویی، داریوش (۱۳۵۷). دایرة مینا [فیلم سینمایی].
- مهرجویی، داریوش (۱۳۶۸). هامون [فیلم سینمایی].
- مهرجویی، داریوش (۱۳۷۵). لیلا [فیلم سینمایی].
- نادری، امیر (۱۳۵۲). تنگنا [فیلم سینمایی].
- نغزگوی کهن، مهرداد، داوری، شادی (۱۳۹۳). فرهنگ توصیفی زبان‌شناسی تاریخی. تهران: علمی.
- یوسف‌زاده، احمد (۱۳۹۳). آن بیست و سه نفر. تهران: انتشارات سوره مهر.
- Allan, K., & K. Burrige (2006). *Forbidden Words: Taboo and the Censoring of Language*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Bousfield, D. (2008). *Impoliteness in Interaction*. Amsterdam: John Benjamins.
- Brown, P., & S. Levinson (1978). "Universals in Language Usage: Politeness Phenomena". *Questions and politeness: strategies in social interaction*. 56-289.
- Goffman, E. (1967). *Interaction Ritual; Essays in Face-to-Face Behavior* (1st ed.). Routledge.
- Heine, B., U. Claudi, & F. Hünnemeyer (1991). *Grammaticalization: A conceptual framework*. University of Chicago Press.
- Kövecses, Z. (2010). "Metaphor and culture". *Acta Universitatis Sapientiae Philologica*. 2(2), 197-220.
- Lakoff, G. & M. Johnson (1980). *Metaphors we live by*. Chicago: University of Chicago press.
- Lakoff, G. (1993). "The contemporary theory of metaphor". *Metaphor and thought*. A. Ortony (ed.), Cambridge: Cambridge University Press, 202-251.
- Norrby, C., & Wide, C. (2015). *Address practice as social action: European perspectives* (1st ed. 2015.). Palgrave Macmillan UK: Imprint: Palgrave Pivot.
- Yule, G. (1996). *Pragmatics*. HongKong: Oxford University Press.